



Discourse Formulation of the Modern Woman Subject in Pahlavi Pseudo Modern Discourses

Zohre Omidipour¹ | Ali Rajabloo² | Susan Bastani³

1. Department of social science, Faculty of Social science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran.

Email: omidipour.zohre@gmail.com

2. Corresponding Author, Department of social Faculty of Social science and Economics, Faculty of Social and Economic Science, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: rajabloo@alzahra.ac.ir

3. Department of Social Science, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran.

Email: sbastani@alzahra.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 May 2024

Received in revised form: 20 August 2024

Accepted: 17 September 2024

Published online: 21 October 2024

Keywords:

Critical Discourse Analysis, Discourse, Modernity, Modern Woman, Traditional Woman..

ABSTRACT

The topic of women has been one of the most debated in the discourses of contemporary Iranian history, acquiring a unique meaning in each era. These discourses and the conflicts that they contain have significantly influenced her identity. The visibility of these conflicts in social actions is a significant factor in the Pahlavi period.

This paper employs critical discourse analysis to investigate the narratives associated with the quasi-modern Pahlavi discourse on women. Its objective is to analyze the socio-political context in which the modern woman is situated, to comprehend the concept of the modern woman and the semantic processes that shape it, and to comprehend the dominant ideology of this discourse.

According to the research findings, the primary discursive statements are as follows: the necessity of Iran's immediate modernization, past-oriented patriotism and a forward-looking authoritative state, women's social rights, the necessity for women's education, emphasis on women's duties, reevaluation of women's dress code, the imperative of lifting the veil, and altering marital relations. In contrast to the traditional woman, the modern woman is portrayed as the embodiment of Iranian modernity in the discourse. The ideology of ancient-oriented nationalism and the emphasis on the concept of a progressive dictator have influenced it to disregard previous identity-forming elements and highlight modern elements that are reminiscent of European women.

At the discursive and social practice level, this approach contains contradictions that suggest that women's liberation and progress were not the ultimate objective, but rather a means to diminish the influence of traditionalists and, alternatively, to present a staged image of modernization as the primary objective.

Cite this article: Omidipour, Z.; Rajabloo, A., & Bastani, S. (2024). Discourse Formulation of the Modern Woman Subject in Pahlavism Pseudo Modern Discourses. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 13(3): 391-408. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.378140.1521>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.378140.1521>



صورت‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی

زهرة امیدپور^۱ | علی رجبلو^۲ | سوسن باستانی^۳۱. گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: omidipour.zohre@gmail.com۲. نویسنده مسؤل، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: rajabloo@alzahra.ac.ir۳. گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: sbatani@alzahra.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	زن یکی از پرمناقشه‌ترین سوژه‌ها در گفتمان‌های تاریخ معاصر ایران بوده و در هر دوره معنایی خاص یافته است. هویت زنان همواره تحت تأثیر گفتمان‌ها و تنازعات گفتمانی قرار گرفته است. دوره پهلوی به دلیل آشکارشدن این تنازعات در حوزه کنش‌های اجتماعی، اهمیت زیادی دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۷	مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل انتقادی گفتمان به واکاوی گفتارهای مهم در متون روشنفکران این دوره حول محور زنان می‌پردازد تا معنای زن مدرن و رویه‌های معنایی برسازنده آن را درک و ایدئولوژی حاکم بر این گفتمان را واکاوی کند و به بررسی جایگاه آن در سپهر سیاسی-اجتماعی بپردازد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۵/۳۰	نتایج تحقیق نشان می‌دهد مهم‌ترین گزاره‌های گفتمانی عبارت‌اند از: ضرورت مدرن‌سازی فوری ایران، وطن‌پرستی باستان‌گرایانه و دولت مقتدر نوگرا، حقوق اجتماعی زنان، لزوم علم‌آموزی زنان، تأکید بر تکالیف زنانه، بازنگری در پوشش زنان و لزوم رفع حجاب و تغییر مناسبات ازدواج. این گفتمان با طرد و نفی زن سنتی به برساخت زن مدرن به‌مثابه «زن ایرانی تراز تجدد» می‌پردازد و تحت تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و با تأکید بر مقوله نوگرایی مقتدرانه عناصر هویت‌ساز پیشین را به حاشیه می‌راند و عناصر مدرن را به تقلید از زنان اروپایی برجسته می‌سازد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۷	در سطح کردار گفتمانی و کردار اجتماعی تناقضاتی در این رویکرد وجود دارد که نشان می‌دهد رهایی و ترقی زنان هدف این گفتمان نبوده، بلکه هدف اصلی، از یک طرف کاستن از قدرت سنت‌گرایان و از سوی دیگر ارائه چهره‌ای نمایشی از مدرنیزاسیون بوده است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۳۰	
کلیدواژه‌ها: مدرنیته، گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، زن مدرن، زن سنتی	

استناد: امیدپور، زهراء، رجبلو، علی، و باستانی، سوسن (۱۴۰۳)، صورت‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۳(۳): ۳۹۱-۴۰۸. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.378140.1521>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.378140.1521>

۱. مقدمه و بیان مسئله

آنچه ناهمگونی و چالش سنت و مدرنیته قلمداد می‌شود، در صورت‌های مختلف، همواره یکی از مسائل اساسی حوزه تفکر و اندیشه بوده است. بسیاری از مسائلی که امروزه می‌شناسیم، ریشه در رویارویی سنت و مدرنیته دارند و در گرو این تنازع قابل‌درک و فهم هستند. به‌طور خاص تجربه‌های جنسیتی مدرنیته و مسئله زنان در جوامع مختلف از مسائل چالش‌برانگیز محسوب می‌شود که از درون تعارضات فرهنگ سنتی و فرهنگ مدرن زاده شده است؛ چرا که فرهنگ مدرن در ماهیت خود، فرهنگی جهانگیر است و هیچ جامعه‌ای از تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن برکنار نمانده و فناوری مدرن و آرمان‌های مدرن در همه جا گسترش یافته است. اما میان تجربه تاریخی تجدد در غرب و بازتاب جغرافیایی آن در کشورهای دیگر به‌دلیل پیشینه تاریخی و فرهنگی و آمیختگی این جوامع به سنت‌ها، تفاوت‌های اساسی وجود دارد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۸۷).

الگوی مدرنیته تحت عنوان گفتمان تجدد در تجربه جنسیتی آن به‌دلیل همین بافتار تاریخی و سنتی در جوامعی مانند ایران، به‌عنوان الگویی برای واکنش در برابر سنت ایجاد شد. تا قبل از ورود مدرنیته به ایران، گفتمان غالب گفتمان سنت بود و افراد و نهادها در همین قالب هویت خود را سامان می‌دادند. چالش خرده‌گفتمان‌ها نیز در همین محور بود و بازاندیشی قابل‌توجهی در آن صورت نمی‌گرفت. به دنبال آشنایی ایرانیان با دنیای دیگر «غرب» و گفتمان دیگر «مدرنیته»، از عصر قاجار به بعد چالش‌های جدی با سنت ایجاد شد. در دوره پهلوی نیز تحت تأثیر غلبه گفتمان مدرن، کنش‌هایی برای مدرن‌سازی جامعه صورت داده شد و متولیان نظم سنتی با حکومت و طبقاتی مواجه شدند که روابط خود را نه براساس مذهب و قواعد تفکر در افق معنایی سنتی، بلکه در قواعد مندرج در نظام معنایی مدرنیته سامان می‌دادند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۳۴). زنان به همین نسبت تحت تأثیر رقابت گفتمانی بین سنت و تجدد قرار گرفتند. سوژه زن به یکی از پرمنافق‌ترین سوژه‌ها در نظام‌های معنایی هریک از این گفتمان‌ها بدل شد و هویت زن به‌عنوان سوژه در اختیار ایدئولوژی و گفتمان قرار گرفت. در این کشاکش دوران معاصر، زن همواره در کشاکش دگرگونی معنایی بوده است.

مفهوم زن، زنانگی و هویت زن، برساخته‌ای گفتمانی است که در تاریخ معاصر ایران، معنایی واحد نداشته است. این مفهوم در بستری از رخدادهای سیاسی و اجتماعی به‌گونه‌ای خاص برساخت شده و نمایانگر رقابت و تعارضات میان نیروهای اجتماعی مختلف در جامعه بوده است که هریک حافظان سنت یا حامیان تغییر و ورود به دنیای جدید محسوب می‌شوند. این نیروهای اجتماعی با به‌کارگیری راهبردهای مختلف سعی در برجسته‌سازی وجوه خاصی از مؤلفه‌های هویتی زنان داشته‌اند. پرداختن به سوژه زن مدرن از این جهت حائز اهمیت است که چنان‌که تحقیقات مختلف نشان داده است زنان با اثرپذیری از گفتمان‌های سنتی و مدرن، چندپارگی چشمگیری در قلمرو ارزش‌ها و هنجارها تجربه کرده‌اند. درواقع در نتیجه مدرن‌سازی جامعه در دوران معاصر، زنان با جهان‌بینی‌های متفاوتی روبه‌رو شده‌اند. از یک سو فضایی که ویژه جهان مدرن و مدرنیته است و از سوی دیگر فضایی که پای در سنت‌های جامعه ایرانی دارد؛ جهان‌بینی‌های متفاوتی که زنان را در معرض تجربه‌ای متفاوت قرار داده و تضادها و تعارضات نقشی زیادی را سبب شده است (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ عظیمی و علی‌پور، ۱۳۹۶؛ اکبری، ۱۳۹۷؛ سفیری و همکاران، ۱۳۹۴؛ رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ صادقی، ۱۳۸۴). توجه به شکل‌گیری سوژه زن مدرن در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی و برساخت معنای خاص برای آن، به‌دلیل خلق تعارضات اساسی با گفتمان سنتی، یکی از گام‌هایی است که ما را در ادراک این چندپارگی ارزشی یاری می‌کند.

در شکل‌گیری گفتمان شبه‌مدرن، رضاشاه و روشنفکران هم‌دست بودند. روشنفکران مبانی‌ای نظری برای ایجاد و استحکام پایه‌های اجتماعی شاه فراهم کردند. از طرفی در سایه امکاناتی که شاه برای آن‌ها فراهم کرد، با تولیدات فکری خود درصدد تغییر هویت سنتی و ایجاد هویت مدرن مشابه غرب بودند. اما آنچه در این تفکر غالب بود، بیش از هر چیز ایجاد ظواهری از مدرن‌شدن بود.

برای اولین بار، در دوره مشروطه تنازعات فکری حول محور هویت زنان شکل گرفت، اما از آنجا که در دوره پهلوی این تنازعات گفتمانی حول محور زن پررنگ‌تر شد و به حوزه کردارهای اجتماعی و اقدامات عملی کشیده شد، پرداختن به این برهه زمانی اهمیت زیادی دارد. تحقیق حاضر با اتخاذ رویکرد گفتمانی و با محوریت موضوع زن به واکاوی و تبیین جامعه‌شناختی سوژه زن مدرن در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی اول می‌پردازد تا هویت زن مدرن را در این گفتمان واکاوی کند. در این مقاله به این سؤالات پاسخ می‌دهیم: سوژه زن مدرن در این گفتمان شبه‌مدرن چه معنایی یافته است؟ این گفتمان چه بازنمایی‌ای از هویت زنانه تولید و منتشر کرده است؟ چه ایدئولوژی‌هایی بر این گفتمان در موضوع زنان حاکم بوده است؟ و این گفتمان در احراز موقعیت در بستر اجتماعی چه جایگاهی به‌دست آورده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر تحقیقات متعددی با محوریت تحلیل مدرنیته در ایران و تغییراتی که در نتیجه آن در ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد شده، صورت پذیرفته است. در این میان باید به دو دسته تحقیقات اشاره کرد. یک بخش مربوط به چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران است که نزاع بین سنت و مدرنیته را به‌طور کلی در ساختار سیاسی اجتماعی ایران نشان می‌دهند. وحدت (۱۳۸۳) دریافت مدرنیته هیچ‌گاه در ایران به‌طور کامل محقق نشده و هرگونه تلاش در این زمینه مستلزم محقق‌شدن گفتمان سوژگی کلیت‌پذیر است. میرسپاسی (۱۳۸۴) نشان داد روشنفکران ایرانی برداشتی معوج از مدرنیته دارند و از نظر آن‌ها مدرنیته فاقد ادراک فرهنگ‌های دیگر است. کسرائی (۱۳۷۹) استدلال کرد که مدرنیته و تفکر مدرن در ایران، به‌دلیل عدم ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی مناسب در جامعه، پذیرش ژرف نیافت و به تکوین تحولات اساسی منجر نشد. بهنام (۱۳۸۶) به این نتیجه رسید که برخی از نشانه‌های مدرنیته در ایران به‌وجود آمده‌اند. تلاش‌های ایرانیان برای کسب مظاهر مادی مدرنیته با ناکامی مواجه نبوده، اما این تحولات هنوز از مبنای فکری و فلسفی محکمی برخوردار نیست.

بخش دوم مربوط به تحقیقاتی است که در مورد زنان در تاریخ معاصر انجام شده است. امیدپور (۱۳۹۰) با استفاده از روش تحلیل گفتمان، مقاومت زنان در دوره مشروطه را بررسی کرد و توضیح داد دو خرده‌گفتمان «میان‌رو» و «رادیکال» با راهبرد خاص خود در برابر گفتمان سنتی آن دوره قابل‌شناسایی هستند.

ذکایی و همکاران (۱۳۹۸) با استفاده از روش دیرینه‌شناسی فوکویی، نقطه پیدایی مسئله هویت زن در ایران و گفتمان‌های اثرگذار را بازشناسی کردند. سهراب‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) با بهره‌گیری از روش بازنمایی به بررسی هویت زنان در متون روشنفکران پرداختند و استدلال کردند که آن‌ها از طریق چاپ نشریات، کتاب‌ها، نمایشنامه و خطابه به نفی سنت پرداخته‌اند.

اسدزاده (۱۳۸۹) با بررسی فرایند مدرنیزاسیون در ایران، به این نتیجه رسید که روند مدرنیزاسیون و فرایند دولت-ملت‌سازی، نقش مهمی در تغییر و تحول هویت جنسیتی زنان در جامعه شهری ایفا کرده‌اند. رستمی و ثواقب (۱۳۹۸) با استفاده از روش تاریخی در پی اثرسنجی سیاست‌های حکومت در مورد اجتماعی‌شدن زنان بودند و استدلال کردند که در این دوره با وجود تحولات صورت‌گرفته، شرایط و امکانات لازم برای حضور اجتماعی زنان فراهم نشده است. صادقی (۱۳۸۴) به مسئله جنسیت در تاریخ معاصر ایران اشاره کرد و توضیح داد سیاست‌های دوره پهلوی در مورد زنان با هدف ترقی زنان مطرح نشده‌اند، بلکه در راستای ایجاد مظاهر مدرنیسم و با هدف بهنجارسازی مورد توجه دولت بوده‌اند. علی‌پور و همکاران (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، به بررسی عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران پرداختند و نشان دادند مقوله زن و عدالت جنسیتی بسته به اینکه در چه حوزه گفتمانی قرار گرفته باشند، معانی و هویت‌های متفاوتی به خود می‌گیرند.

تحقیقات صورت‌گرفته بیانگر اهمیت واکاوی چالش‌های سنت و مدرنیته در موضوعات مختلف در ایران است و یافته‌های ارزشمندی را پیش‌روی پژوهشگران قرار داده است. باین‌حال تحقیقات دسته اول که در زمینه چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران صورت پذیرفته‌اند، با رویکردی کلی توفیقات و موانع ساختاری و فکری جامعه در مواجهه با امواج مدرنیته را واکاوی کرده‌اند. این تحقیقات عمدتاً با تکیه بر نقش روشنفکران بوده و چالش‌های سنت و مدرنیته در مسئله زنان به‌طور متمرکز، در این تحقیقات مطالعه نشده است. از طرفی اغلب مطالعاتی که در زمینه مسئله زن در تاریخ معاصر انجام شده‌اند، به شکل توصیفی و عمدتاً بر مبنای روش تاریخی، تغییراتی که در نتیجه ورود عناصر مدرن به ایران، در نحوه زیست زنان ایرانی ایجاد شده را بررسی کرده‌اند و واکاوی و چگونگی مفصل‌بندی سوژه زن مدرن در دوره پهلوی به‌صورت گفتمانی مورد توجه این مطالعات نبوده است. بدین لحاظ آنچه در تحقیق حاضر مورد توجه است، نگاه روشمند بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است که با توجه به اهمیت گفتمان‌ها در جهت‌دهی به نگرش‌ها و کنش‌های اجتماعی، چگونگی مفصل‌بندی سوژه زن و رویه‌های معنایی آن را در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی بررسی می‌کند.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

در این پژوهش از نظریه گفتمان فرکلاف بهره گرفته‌ایم. اهمیت این نظریه از طرفی به دلیل پیوستگی نظری و روش آن است. در واقع نظریه و روش وی یک کل نظری-روشی است که در پیوستگی با هم قرار دارد و از طرفی به دلیل رویکرد فرکلاف به گفتمان به‌عنوان برساخته ساختار اجتماعی و نیز متأثر از آن است. در این زمینه پرداختن به زبان در قالب متن در یک دوره زمانی اهمیت می‌یابد و بنابراین برای درک معنای یک پدیده یا سوژه باید به بازتاب آن در زبان و ارتباط آن با ساختار اجتماعی مراجعه کرد. فرکلاف در اثر مهم خود *گفتمان و تغییر اجتماعی* (۱۹۹۲) بر اهمیت پرداختن به گفتمان‌ها به دلیل تأثیر آن‌ها در ساختار اجتماعی تأکید می‌کند. در نگاه وی، گفتمان‌ها هم برساخته ساختار اجتماعی در معنای کلی آن هستند و هم در شکل‌گیری همه جنبه‌های ساختار اجتماعی اثرگذارند؛ بنابراین در رویکرد فرکلاف، گفتمان واجد رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر ابعاد اجتماعی است. از نظر وی، ساختار اجتماعی برساخته‌ای از روابط اجتماعی در کل جامعه است که از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی تشکیل شده است. گفتمان‌ها با این‌گونه ساختارها و روابط فراگفتمانی رابطه‌ای پایه‌ای و ماهوی دارد و تنها بازنمایانه نیست و در تولید و بازآفرینی مداوم روابط، سوژه‌ها و ابژه‌ها که جهان اجتماعی مملو از آن‌ها است، نقش دارد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷).

از نظر فرکلاف، کاربرد زبان در لابه‌لای روابط و فرایندهای اجتماعی محصور شده است. صورت‌های زبانی که در متن ظاهر می‌شوند، نمونه‌ای از روابط و فرایندهایی هستند که به نحوی نظام‌مند، گوناگونی‌های زبانی را برهم می‌زنند. یک جنبه از محصوربودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی که ملازم مفهوم گفتمان است، با مفهوم ایدئولوژی مرتبط است و زبان صورت مادی ایدئولوژی است. قدرت، ایدئولوژی و طبیعی‌شدن از مفاهیم اصلی نظریه گفتمان فرکلاف محسوب می‌شوند. نگرش فرکلاف به قدرت سنتی‌تر است. از نظر او قدرت به‌مثابه روابط متقارنی که همه سطوح اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد و هم‌زمان بر فرماندار و فرمان‌بردار مسلط است و به اجتماع نظم می‌بخشد، غیرقابل‌تصور است، بلکه مانند نظر ماکس وبر، به منزله چیزی است که در دست عده‌ای هست و در دست عده‌ای دیگر نیست. در این نگرش، صحبت از روابط قدرت و نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. این مفهوم در ارتباط با ایدئولوژی قرار می‌گیرد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰). ایدئولوژی در نظر فرکلاف عبارت است از «معنا در خدمت قدرت». ایدئولوژی‌ها از نظر او برساخته‌های معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۰). از نظر فرکلاف،

نهادهای اجتماعی شامل «صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک-گفتمانی» گوناگونی هستند که با گروه‌های مختلف در درون نهاد پیوند دارند و از میان این صورت‌بندی‌ها معمولاً یکی بر دیگری مسلط است. هر صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی، نوعی «جامعه‌زبانی» است که هنجارهای گفتمانی ویژه خود را دارد. اما از آنجا که در چارچوب همین هنجارها محاط و نمادپردازی شده، «هنجارهای ایدئولوژیک» خود را نیز دارد. فاعلان نهادی، مطابق با هنجارهای یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی، در جایگاه فاعلانی پرورش می‌یابند که ممکن است از شالوده‌های ایدئولوژیک آن آگاه نباشند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۶). در واقع فرکلاف بر این باور است که یک نهاد خاص ممکن است دو یا چند صورت‌بندی ایدئولوژیک متمایز را در خود جای دهد. منظور او از صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک، مواضع ایدئولوژیک متفاوتی است که با نیروهای درون نهاد پیوند دارند. معمولاً می‌توان در نهادی اجتماعی یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی «مسلط» و یک یا چند صورت‌بندی ایدئولوژیک تحت سلطه تشخیص داد. موضوع اصلی مبارزه بین نیروهای درون نهاد، حفظ یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط به منظور جایگزین کردن صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی دیگر است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد کیفی است. روش واکاوی اطلاعات در آن بر مبنای روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است. تحلیل گفتمان انتقادی وی حاوی مفروضات فلسفی و دستورالعمل‌های روش‌شناختی در باب نحوه نزدیک شدن به قلمرو تحقیق و تکنیک‌های خاص تحقیق است. الگوی روشی در آن فقط با توجه به پشتوانه‌های نظری آن قابل فهم است. بر این اساس این روش، ویژگی اکتشافی و رمزگشاییانه دارد (پال‌گی، ۱۹۹۹: ۶۵). تحلیل گفتمانی جامع در دیدگاه فرکلاف، طراحی چارچوبی چندبعدی برای تحلیل است که بتواند تعاملات میان متن و بیرون متن را پوشش دهد. فرکلاف این کار را طی سه مرحله سامان می‌بخشد: توصیف^۱، تفسیر^۲ و تبیین^۳ (خانیکی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). در این تحقیق نیز داده‌های تحقیق در قالب یک طرح سه‌مرحله‌ای تحلیل شده‌اند. مرحله اول: توصیف که تحلیلگر ویژگی‌های صوری متن را مطالعه می‌کند. در این مرحله، پژوهشگر متن را منتزاع از زمینه و شرایط تحلیل می‌کند (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۷۵).

مرحله دوم: تفسیر که مؤلف و مخاطب متن، هر دو دارای اذهانی بارور از گفتمان‌های جاری در محیط‌اند. متن در زمینه‌ای تولید و تفسیر می‌شود که آن گفتمان‌ها تسلط دارند. باید نسبت میان متن و ذخایر ذهنی را آشکار کرد. از سوی دیگر تفسیر مبتنی بر این باور است که متن به‌خودی‌خود با ساختار اجتماعی پیوند ندارد، بلکه خود بخشی از گفتمان است و از طریق آن، گفتمان با ساختار اجتماعی پیوند می‌یابد. فرکلاف تفسیر متن را در دو مرحله پی می‌گیرد: نخست تفسیر متن و دوم تفسیر زمینه‌ای متن.

مرحله سوم: تبیین که در آن از شبکه‌های معنایی متون خارج می‌شویم و به بیرون از متن راه می‌یابیم. تبیین به همراه تأکید بر عوامل اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و تأثیرات نشان می‌دهد گفتمان‌ها چه تأثیر بازتولیدی بر ساختارها دارند و متقابلاً چگونه ساختارهای اجتماعی محدودیت‌هایی در گفتمان ایجاد کرده‌اند (حسین‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۹۶). سه پرسش در این مرحله مهم است: چه نوع از روابط و شرایط اجتماعی در شکل‌دادن این گفتمان اثرگذارند؟ دوم چه عناصری از دانش زمینه‌ای مورد استفاده، دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟ سوم تأثیرات، یعنی جایگاه این گفتمان در مبارزات سطوح گوناگون اجتماعی و موقعیتی چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

در تحقیق حاضر میدان مطالعه، متون دست‌اول روشنفکران دوره پهلوی اول است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق با توجه به خصلت اکتشافی روش تحقیق، «هدفمند» است. به دلیل آنکه در روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف به جزئیات زیادی باید توجه شود. باید نوشتارهای خاصی انتخاب شوند تا حضور یا عدم حضور این مفاهیم را نشان دهند. در این پژوهش تمام متون نوشتاری سوژه‌های گفتمان‌ساز مانند سید حسن تقی‌زاده و همفکران وی در روزنامه کاوه و همچنین متون روزنامه ایرانشهر - از دیگر کانون‌ها و پایگاه‌های روشنفکران برای اشاعه افکار - در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۳۲ واکاوی شد. علاوه بر آن با توجه به نقش زنان روشنفکر در معنادگی به زن مدرن، نوشته‌های صدیقه دولت‌آبادی در روزنامه زبان زنان، عالم‌نسوان و ایرانشهر نیز واکاوی شد. پرداختن به متون این افراد از این جهت برجسته است که این افراد به‌صورت جدی و اساسی به طرح موضوع زن مدرن و نقد زن سنتی پرداخته بودند و بر دیگر روشنفکران اثر گذاشتند.

۵. یافته‌های پژوهش: تحلیل گفتمان شبه‌مدرن

۱-۵. توصیف

دامنه واژگان دال بر معانی ارزشی در متن گفتمان شبه‌مدرن پهلوی بسیار زیاد است؛ گستردگی موضوعات مطرح در این گفتمان سبب فراوانی معنادار واژگان ارزشی در متن شده است. واژگانی که در این منظومه گفتمانی دال بر معانی ایدئولوژیک مثبت تلقی می‌شوند، مانند «زنان حقوق‌طلب اروپا»، «پروگرام سوسیته‌های اروپایی»، «زنان منورالفکر باستان»، «غیرت و مروت»، «دماغ منور»، «جهاد بر ضد تعصب»، «اخذ لوازم فرنگستان» و... در متن از نظر فراوانی و بازنمایی گفتاری بسیار بیشتر از واژگان ارزشی منفی است.

واژگان مثبت متن حول مفهوم «فرنگی‌مآبی» کانون‌بندی شده‌اند و این مفهوم هم از نظر مضمونی و هم از نظر دفعات تکرار در کانون نظم واژگانی گفتمان شبه‌مدرن قرار دارد. واژگانی مانند «مدرنیزاسیون»، «اخذ لوازم پیشرفت»، «فرنگی‌شدن»، «اقتباس از غرب»، «تجدد»، «ترقی»، «پیشرفت»، «پیشروی» و... هم‌معنای آن به کار برده شده‌اند. در کانون نشانیدن این مفهوم و منظومه مفاهیم حول آن، سبب مثبت یا منفی تلقی کردن سایر مفاهیم در متن شده است. «هدف مقدس» و «غایت آمال ما» از مهم‌ترین مفاهیم ارزشی توصیف‌شده برای این منظومه گفتاری است و آن را از نظر مضمونی نیز قوت بسیاری بخشیده است. واژگان ارزشی حول معنای «استبداد منور»، مانند «دیکتاتور مصلح»، «فرد نوسازگرا»، «پایه امین ایران» و «نجات ایران» منظومه‌ای از مفاهیم هستند که بیشترین ارتباط را با مفهوم ارزشی کانونی یافته‌اند. همچنین واژگان ارزشی حول مفهوم «وطن» مانند «ملیت»، «غیرت ملی»، «فرزندان کیخسرو» و... دیگر منظومه مفهومی هستند که در مرتبه بعد، بیشترین ارتباط را با مفهوم کانونی یافته‌اند. دیگر واژگان مانند «آزادی زنان»، «برابری زن و مرد»، «اختلاط زن و مرد»، «روباز» و... نیز حول این مفهوم کانونی معنا یافته‌اند.

واژگان ارزشی منفی حول مفهوم ارزشی «تعصب» و منظومه گفتاری هم‌معنای آن کانون‌بندی شده‌اند. این منظومه واژگانی نیز در ارتباط با مفهوم کانونی متن معنا یافته است؛ به‌طوری‌که «آلودگی اخلاقی و ظاهری»، «چارچوق»، «روبنده»، «پرده‌نشین»، «ترقی لنگ‌لنگان»، «محرومیت زنان»، «اسارت زن»، «فلج شقی»، «ظاهر کریه»، «بدظاهر»، «علمداران محترم جهل»، «ملت پرستان افراطی» و... نیز در نسبت با مفهوم کانونی یعنی «فرنگی‌مآبی» منفی تلقی شده‌اند.

از نظر نحوی نیز نثر ساده، جملات مصرح و بدون ابهام و همچنین دامنه واژگانی گسترده قابل توجه است. این جملات روشن و صریح با نقد «علمداران دین»، «پیشوایان سنت‌ها» و... همراه بوده است.

دسته‌بندی‌ها در بسیاری از جملات مربوط به اپیزودهای معنایی متن به‌ویژه در بیان راهکارها، موانع مدرنیزاسیون و علل عقب‌افتادگی زنان برجسته هستند. این نحوه بیان این امکان را فراهم کرده تا نگارندگان بخش زیادی از تفکر غالب خود را در مقدار مشخصی از متن پیاده کنند و به آن فرصت بروز بدهند. از سوی دیگر به مخاطب متن نیز کمک می‌کند منظومه فکری نویسنده را با وضوح بیشتری ادراک کند. استفاده فراوان از «بایدها»، «حتماً باید»، «لزوماً»، «نباید» و... در بیان اصول، راهکارها و... به چشم می‌خورد که تأییدی بر گزاره‌های گفتمان در باب تجدد نیز هست.

بهره‌گیری از جملات و عبارات حماسی نظیر «ای کشور نامور بلندختر»، «ای خاک خسروان و مرز شاهان برخیز...» (کاوه، ۱۳۹۵: ۳). برای تهییج مخاطب و ترغیب آنان به پذیرش مقصود خود از نکات مهم نحوی متن است. ضمائر انعکاسی متن نیز عبارت‌اند از «ما ملت کیانی» و ضمائر ملکی مانند «سرزمین ما»، «امت ما»، «زنان ما»، «فرزندان ما»، «مملکت ما». همه این ضمائر زمانی که در جملات آه‌آفوسوس‌دار به کار رفته‌اند، معنادار شده‌اند و گزاره‌های متن را معنادار ساخته‌اند.

۲-۵. تفسیر انسجام موضعی متن

از نظر معنایی متون مورد بررسی دربردارنده تمهیداتی برای برجسته‌سازی چند گزاره مهم هستند. ترتیب بیان این گزاره‌ها به این دلیل است که سه حلقه معنایی «لزوم مدرنیزه کردن ایران»، «ملیت‌گرایی باستان‌گرایانه» و «دولت مدرن مقتدر» شاکله گفتمان شبه‌مدرن و به‌مثابه بستری برای دیگر گزاره‌ها هستند و در درون آن‌ها به چینش گزاره‌های هژمونیک در باب زنان پرداخته شده است. گزاره‌های بعدی صرفاً گزاره‌هایی در باب زنان هستند. جدول ۱ گزاره‌هایی مبنایی به همراه شواهدی از متون را نشان می‌دهد.

جدول ۱. گزاره‌های مهم گفتمان شبه‌مدرن به همراه شواهد متنی

گزاره‌های مهم	شواهدی از متن
لزوم مدرنیزه کردن ایران	«ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً بدون قید و شرط فرنگی‌مآب شود و بس» (کاوه، سال ۱، شماره ۱، ص ۲). «چاره‌ای جز این نیست و تدبیری غیر از آن نه که با شتاب هرچه تمام‌تر عزم درست و غیریت واقعی تمدن جدید را قبول کنیم و آن را به‌عین همان اصول اجرا نموده و به‌کار اندازیم» (تقی‌زاده، ۱۳۵۳: ۲۷).
ملیت‌گرایی باستان‌گرایانه	«پیشرفت ایران بر دو پایه استوار است: یکی اخذ اصول و آداب و سنن تمدن اروپایی و دیگری حفظ وحدت ملی، زبان ملی، تاریخ پرافتخار باستان و احیای سنن و رسوم قدیم ملی ایران و نژاد...». «نژاد آریایی باید نشان دهد که فرمانروایان طهران نماینده حقیقی او نیستند و هنوز روح غیرت و شجاعت ایرانی نمرده است» (کاوه، سال ۳، شماره ۲، ص ۳).
لزوم وجود دولت مدرن (راهکار عملی مدرنیزاسیون)	«بدون حکومت مرکزی ثابت و قوی و قادر، فلاح در امور و رسیدن به ترقی محال است» (کاوه، سال ۲، شماره ۸، ص ۶۱). «فرمانروای مطلقه با حسن‌نیت و ترقی‌خواه مانند میکادو در ژاپن، پترکبیر در روسیه و بیسمارک در آلمان باید بیاید. همان‌گونه که آن‌ها تلاش کردند تا لوازم ترقی و تجدد را در کشورهای خود به‌اجبار فراهم آوردند و مردم را بر طبق تجدد آمرانه تربیت کردند، در ایران نیز باید این چنین فردی کشور را به تجدد هدایت کند» (کاوه، سال ۲، شماره ۹، ص ۳).
حقوق اجتماعی زنان	«اسیری زنان و پستی حالات اجتماعی آنان و محرومیت آن قسم از ملت از حق و تربیت و تجربه... از علائم عقب‌افتادگی ایران است» (کاوه، ۱۳۹۹، شماره ۱، ص ۲۳). «زنان اروپا و آمریکا با زنان ایرانی اختلاف خلقت نداشته و از مواهبی که خالق عالم نصیب آن‌ها کرده است، زنان ایرانی را بی‌بهره نموده است. آن‌ها در سایه جد و کوشش و کسب معرفت کارهای فکری و عقلی و هنرها با مردان خود همدوش شده و از مقام فلاحی و صنعتگری تا رتبه وکالت و قانون‌گذاری با جنس مردان شرکت نموده‌اند» (عالم‌نسون، سال ۳، شماره ۱، ص ۴۰).
لزوم علم‌آموزی زنان	«اگر می‌خواهند برای مملکت کاری بکنند و به قول خودشان «درد وطن» دارند... به‌ترتیب درجات این موارد را رعایت فرمایند: تعلیم و تربیت برای زنان و مردان و ترجمه کتب فرنگی و منتشرنمودن آن، اخذ آداب و سنن اروپایی و قبول بلاشرط آن... آزادی زن‌ها و تحصیل حقوق و

گزاره‌های مهم	شواهدی از متن
	اختیارات آن‌ها...» (کاو، سال ۲، شماره ۱، ص ۷). «زن برای سعادت و شرافت خودش باید با علم شود. زن یک وجودی است در دنیا که دارای جنبه معنوی است و عضو جاننداری است از عالم انسانی و قابلیت که طبیعت در او به ودیعه نهاده، نه برای آنکه بی‌حاصل بماند» (کاو، سال ۳، شماره ۱، ص ۲).
تلقی اجتماعی از وظایف زنان (تأکید بر تکالیف زنانه)	«زنان وظایف اجتماعی مهمی برعهده دارند که موجب حرکت بخش‌های دیگر اجتماع می‌شود. در متن وی از آنجا که زنان مظهر احساسات ناب و عواطف انسانی‌اند، مسئولیت اجتماعی زایش و تربیت فرزندان برعهده آنان است و بنابراین باید بکوشند که وظیفه خود را با بالابردن دانش و سلامتی خود به‌خوبی ایفا کنند» (تقی‌زاده، ۱۳۵۱: ۶-۱۶).
بازنگری در حجاب	«ایران در آتش بی‌علمی می‌سوزد و تعلیم و تربیت باید از مادران آغاز شود و تمام خرابی‌های خانوادگی و اقتصادی و ادبی و حتی اجتماعی از روگیری زنان است که مانع دخول در اجتماعات است» (کاو، سال ۲، شماره ۶). «مسئله حجاب نیز یکی از عناصر مهم بدبختی‌های زندگی خانوادگی است و بسیاری از مضرات و معایب در زیر همین حجاب پرورش می‌یابد» (ایران‌شهر، سال ۱، شماره ۲، ص ۲۴).
تغییر مناسبات ازدواج	«یکی از بدبختی‌های ما همین نکته ازدواج است که ما به کرات نوشتیم، دختران پس از آنکه کبیره شدند، باید چندین سال با عقل و تحصیلات خود را به پایان رسانیده و تربیت بشوند و فهم کامل از جهات اداره خانواده را داشته باشند و در تشکیل و پرورش فامیل دانا و توانا باشند و آنگاه با چشم باز و فهم رسا و رسیدگی به اطراف شوهر کنند... در این صورت کشور ما روی سعادت خواهد دید» (زبان زنان، شماره ۳۰، ص ۴).

۵-۳. تفسیر ساختار معنایی متن

گفتمان شبه‌مدرن دربردارنده گزاره‌هایی است که در همه آن‌ها پیروی و تقلید از غرب به‌عنوان کلید حل مسائل و درپیش‌گرفتن مسیر ترقی مورد توجه قرار گرفته است. تأکید این گزاره‌ها به‌ویژه گزاره اول بر تقلید «بدون قید و شرط» برجسته است. این در حالی است که بیش از آنکه روح حاکم بر مدرنیته غربی مورد توجه باشد، آثار و ظواهر آن مورد توجه است. آنچه در کانون این گفتمان است، ضرورت مدرن‌سازی فوری ایران (به شکل غربی‌سازی) است؛ بنابراین حلقه معنایی اول، پرمعناترین گزاره گفتمانی را دربردارد. گزاره‌های ملیت‌پرستی باستان‌گرایانه به آن قوت بخشیده و همچنین گزاره سوم یعنی لزوم به‌وجودآمدن استبداد منور در قالب دولت مطلقه نوگرا، راهکار عملیاتی کردن این روند را طرح کرده است. توجه به وضعیت زنان و اصلاح وضعیت آنان در قالب چند گزاره از ضروریات این روند محسوب می‌شود. به‌طور خلاصه مهم‌ترین مسئله ضروری برای بهبود وضعیت ایران، لزوم مدرنیزاسیون و فرنگی‌سازی بلاقید و شرط ایران البته با حفظ عناصر اصلی ملیت (زبان، نژاد و تاریخ باستانی) است. مهم‌ترین گام در اصلاحات داخلی، حمایت از «استبداد منور» یعنی حاکم ترقی‌خواه و مستبد است که با روش آمرانه ایران را به سمت ترقی هدایت کند. یکی از اسباب این اصلاحاتی که باید استبداد منور انجام دهد، اصلاح وضعیت زنان است که از طریق علم‌آموزی، رفع حجاب و اختلاط زن و مرد و حضور اجتماعی زنان در بیرون از خانه امکان‌پذیر است.

۵-۴. تفسیر بینامتنی بر مبنای گفتارهای زمینه

گفتمان شبه‌مدرن در اصل از گفتمان تجددگرای اولیه در دوره قاجار مایه می‌گرفت و غایت و مقصود نهایی‌اش با آن یکی بود. این گفتمان به دنبال فراهم کردن طرح چارچوب معنایی برای گسست ایرانیان از هویت سنتی خود بود؛ زیرا در باور آن‌ها بدون تخریب آن امکانی برای مدرن‌سازی مورد نظر فراهم نمی‌شد. اما درواقع هدف ایجاد این بسترسازی معنایی برای کسب هویت متجددانه بود. با این حال رویکرد آن با گفتمان تجددگرای اولیه متفاوت بود. ویژگی گفتمان جدید صرفاً تمرکز بر نقد دین، هویت موجود و تجددخواهی خام نبود. این وجوه ضمیمه لاینفک گفتمان تجددخواهی پهلوی بوده، اما بیش از آنکه به‌لحاظ عقیدتی به آن پرداخته شود، تلاش برای ترقی ایران و احیای شکوه باستانی را در چارچوب توجهی دنبال و عملی می‌کرد. درواقع در این دوره ناسیونالیسم از

یک ضدگفتمان سیاسی اجتماعی خارج و به آموزه‌های عملی تبدیل شد. اما در این گفتار همچنان اعراب نه به‌عنوان یک قوم، بلکه به‌عنوان یک دال که در پوشش نقد آن‌ها، گزاره‌بندی گفتمانی برای ایجاد هویت مدرن شکل گرفت همچنان مورد توجه بوده‌اند. در همان حال غرب به‌عنوان نقطه ایدئال تمدن بشری به اشکال مختلف به‌ویژه به اعتبار مشابهت‌های نژادی به‌عنوان صورت دیگری از خود یا مکمل و همراه با هویت ایرانی برای زنان و مردان عرضه می‌شد.

نکته مهم در همنشینی یا تقابل گفتاری با گفتمان تجددگرایی دوره قبل، نوعی تغییر رویکرد در ارتباط با حکومت مرکزی است. گفتمان تجددگرایی پیشین گفتار خود را بر محوریت حکومت قانون می‌دید و آن را به‌عنوان نوعی آرمان در کانون گفتاری خود صورت‌بندی می‌کرد که باید رسیدن به ترقی در گرو قانون در راستای بهبود جایگاه زنان و مردان انجام شود. اما در کانون گفتمان شبه‌مدرن، ضرورت روی کارآمدن مشت آهنین برای تغییر وضعیت ایران به‌طور عام و جایگاه زنان به‌طور خاص در راستای شبیه‌شدن به غرب قرار گرفته است. مدرنیزاسیون و تجدد هدف، تمرکز و تحکم روش و ناسیونالیسم باستان‌گرایانه ایدئولوژی‌ای بود که آن دو وجه قبل را معنادار می‌کرد و به آن‌ها مشروعیت می‌بخشید. در این گفتمان رضاشاه دیکتاتور مصلح، به‌عنوان طراح بیداری زنان شناخته شد.

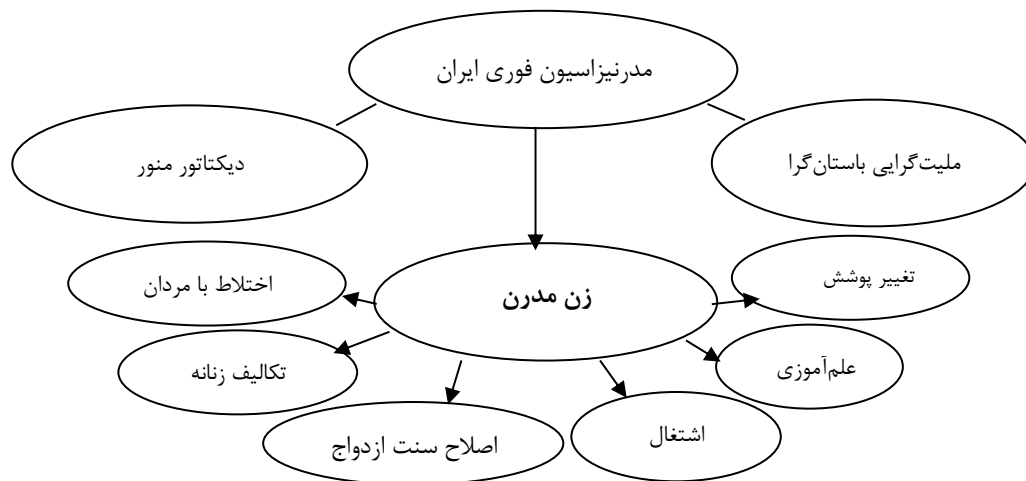
در وجه دوم یعنی تقابل با گفتمان سنت‌گرا باید گفت مهم‌ترین دیگری داخلی که این گفتمان در مقام طرد و نفی آن برآمده است، گفتمان سنت‌گرا است. طرح گزاره برابری زنان و مردان، مساوات و آزادی با رد موضوعیت «نابرابری ذاتی و طبیعی میان زن و مرد»، یکی از بندهای مهم افتراقی گفتمان شبه‌مدرن پهلوی با گفتمان سنت‌گرا است. مبنای این گفتمان در موضوع زنان در گزاره‌بندی اولیه مبتنی بر برابری اجتماعی میان زنان و مردان است. با وجود برجسته‌کردن برابری در برخی گزاره‌ها، در گزاره‌های خود این گفتمان تناقض دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که در گزاره اول، عناصر و مفاهیم ارزشی حق، حضور اجتماعی، آزادی و برابری برجسته شده‌اند؛ درحالی‌که در گزاره دیگر وظایف زنان صرفاً وظایف سنتی با پشتوانه ویژگی‌های عاطفی و اخلاقی مورد توجه بوده‌اند و جایگاه زنان در خانه تعریف شده و تنها به آن خاصیتی اجتماعی داده شده است. به این معنا چنان‌که در گزاره ششم یعنی تلقی اجتماعی از وظایف زنان آمده است، زنان هنگامی که در خانه هستند، مشغول وظایف اجتماعی‌اند؛ بنابراین نیازی به ورود آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی نیست: «زنان جزئی اساسی از اجزای اجتماع را تشکیل می‌دهند و مسئولیت‌هایی برعهده دارند از جمله تربیت فرزند، تعلیم هموعان و مسئولیت‌های اخلاقی. این وظایف خصوصی نیستند، بلکه نیازمند تخصص و پرورش و تربیت‌اند» (تقی‌زاده، ۱۳۵۳: ۱۷۸).

تفسیر معنای زن مدرن در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی نشان می‌دهد که طرح سوژه زن مدرن، به‌صورت عنصری مثبت و در ارتباط با گزاره‌های «مدرنیزاسیون ایران» و «ناسیونالیسم باستان‌گرا» و همچنین «دولت مقتدر نوگرا» به سوژه‌های گفتمان‌ساز فرصت داده است تا به مفصل‌بندی خاص و متفاوت گفتمان خود اقدام کنند و کنش‌های کلامی جدی در خصوص زنان ارائه دهند. آنچه در این گفتمان، کانون و محور مفصل‌بندی سوژه زن مدرن است، ضرورت کم‌کردن اختلافات فرهنگی ایجادشده با غرب است. سوژه‌های گفتمان‌ساز در این دوره، ضمن تأکید بر قرابت آریایی‌های باستان و غرب مدرن، سوژه زنی را بر ساخت می‌کنند که نمایانگر شکوه و عظمت ازدست‌رفته ایران و هم‌تراز زن مدرن غربی است. در این رویکرد، شبیه‌شدن زنان به زنان غربی به معنای نزدیک‌شدن به اصل باستانی ایرانی است؛ چرا که معتقدند غربی‌ها عناصر «گذشته باشکوه» را به عاریه گرفته‌اند و به‌واسطه آن است که ترقی کرده‌اند و حتی در گفتار غالب این گفتمان، زنان آریایی حتی می‌توانستند به حکومت برسند (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

برجسته‌کردن صفت مدرن برای زن، براساس گزاره‌های تقابلی با گزاره‌های سنتی صورت گرفته است. این گزاره‌ها عبارت‌اند از: علم‌آموزی، رفع پوشش سنتی، اختلاط زن و مرد و اشتغال زنان.

این گفتمان در طرح این سوژه همچنین به طرد و نفی عناصر هویت‌ساز پیشین به‌ویژه عناصر اسلامی نظیر پوشش و برخی اعتقادات مذهبی می‌پردازد و حتی در پوشش «تعصب» و متعصبانه‌دانستن آن‌ها «لزوم جهاد» بر علیه آن‌ها را برجسته می‌سازد. پوشش چادر و حجاب اسلامی یکی از موانع ترقی زنان از یک سو و مانع ترقی ایران و عامل کریه‌منظرشدن جامعه از سوی دیگر تلقی می‌شود. التزام به طرح این عنصر به وجه غالب گفتار و نوشتار تجددگرایان این دوره تبدیل شده است و یکی از بندهای تنازع گفتمانی میان این گفتمان و گفتمان سنت‌گرا است.

بنابراین در این فضای گفتمانی، اولاً از یک طرف «ایران باستان» و از سوی دیگر «مدرن‌بودن مانند غرب» دو عنصر اصلی مقوم سوژه زن برساخت‌شده جدید است و می‌توان گفت این سوژه به معنای «زن ایرانی تراز تجدد» و نمایاننده میزان مدرن‌شدن ایران است. این سوژه باید سویه ایرانی‌بودن خود را با حفظ تاریخ باستانی، زبان و ملیت خود حفظ کند و عناصر تجدد و ترقی را از غرب تقلید کند. این تقلید همان‌طور که ذکر شد، در واقع بازگشت به دوره گذشته پرافتخار خویش است. در این گفتمان، الگوی زن مدرنی برساخت شده است که در نگاه آنان زنی است که معیار او تربیت نفسانی همچنین حضور اجتماعی او در انواع محافل است و پوشش اسلامی به‌عنوان عنصری ضدمدرن رد شده یا در حاشیه قرار گرفته است. وظایف و تکالیف او همان وظایف سنتی است؛ زیرا زن مدرن تربیت‌کننده فرزندان برای اعتلای وطن است. عنصر «مطالبه‌گری» زنان که عنصر مقوم گفتمان تجددگرایی پیشین است، در این گفتمان به حاشیه رانده می‌شود و این پیشرانی در اختیار «دولت منور» یا «دیکتاتوری مصلح» قرار می‌گیرد. این عنصر عهده‌دار اصلاح وضعیت پوشش زنان، تحصیل و علم‌آموزی، قوانین ازدواج و به‌طور کلی به‌ترقی‌رساندن زنان است.



شکل ۱. مفصل‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان شبه‌مدرن پهلوی

۵-۵. تبیین

وجه اولیه تبیین، عوامل تعیین‌بخش است که پاسخ به این پرسش است که در سطوح نهادی و اجتماعی کدام شرایط دست به دست هم داده‌اند، تا این گفتمان شکل گرفته است.

گفتمان شبه‌مدرن دوره پهلوی مولود شرایط اجتماعی سیاسی به‌هم‌ریخته بعد از ناکامی مشروطه است. با شکست مشروطه اولین و آخرین امکان برای ایجاد نهضت تجددخواهی عریان نیز به پایان رسید. روشنفکران تجددگرای دوره قبل بیش از طرح مسئله، ایجاد مشکل هویتی و ارائه طرح هویتی خاص کاری از پیش نبردند (رجبلو، ۱۳۹۶: ۶۴۸). سال‌های بعد از انقلاب مشروطه را می‌توان دوران جنگ داخلی، هرج و مرج، ناامنی، لجام‌گسیختگی ایالات، بروز نظام ملوک‌الطوایفی گریز از مرکز، اختلافات احزاب سیاسی، اشغالگری بیگانگان، عوارض ناشی از جنگ جهانی و نهضت‌های داخلی و قحطی دانست. در این شرایط سیاسی-اجتماعی آشفته، مفصل‌بندی گفتمان‌های موجود در صحنه قادر به ریشه‌کن کردن مشکلات و یافتن پاسخ که در قالب گزاره‌های مقبول قدرت حل آن‌ها را داشته باشند نبودند؛ بنابراین سوژه‌های اجتماعی، مردم عادی، احزاب و مقامات و حتی دولت‌های بیگانه نظیر روسیه، انگلیس و... به این نتیجه رسیده بودند که تجددگرایی، تمرکزگرایی حکومت و پیش‌راندن ایران به سمت پیشرفت آن هم به روش نظامی می‌تواند چاره دردها باشد (همان: ۶۵۰). در این شرایط به‌تدریج نسلی از روشنفکران تجددطلب پدید آمد که به تولید و تکثیر اندیشه نو پرداختند و سنت تجدد را به گفتمان تثبیت‌یافته‌ای تبدیل کردند. روشنفکران تجددگرای این دوره شیفته تجدد بودند و این مسئله در نظام فکری آن‌ها برجسته بود که باید به هر شکلی ایران را به ترقی رساند. البته تثبیت این گفتمان محصول اندیشه‌های نوگرایانه پیشین بود که از اواسط دوره قاجار به‌صورت گسترده‌ای در روزنامه‌های مهم این دوران مانند عروه‌الوثقی، اختر، حبل‌المتین و قانون مطرح می‌شدند و روشنفکران نسل پیشین برای اشاعه آن‌ها تلاش می‌کردند. این روشنفکران کوشیدند تا دستاوردهای اندیشدگی غرب را همچون ارمغان‌های فناورانه پیشین به کشور وارد کنند.

در ارتباط با سؤال دوم تبیین یعنی ایدئولوژی‌های مؤثر بر گفتمان باید گفت روشنفکران این دوره و رضاشاه در مبارزه قدرت با نیروهای بومی مخصوصاً روحانیون، متحدان طبیعی یکدیگر بودند. این روشنفکران مبانی‌ای نظری برای ایجاد و تحکیم پایه‌های اجتماعی رضاشاه را فراهم کردند و در سایه امکانی که رضاشاه برای آنان فراهم کرد، با تولیدات فکری خود گام مهمی در جهت ازین‌بردن هویت سنتی ایرانی و ایجاد هویت غربی برداشتند. با روی کار آمدن رضاشاه شرایطی پیش آمد که متجددان ایرانی بتوانند نظام فکری خود را در هیئتی تازه‌تر به اجرا درآورند که این بار در قالب گفتمان تازه‌ای به نام ناسیونالیسم ایرانی صورت‌بندی شد. این ایدئولوژی برای حکومتی که به‌لحاظ منشأ و اصل به قدرتی خارجی اتکا داشت و در تخصص با ساختارها و جریان‌های بومی عمل می‌کرد، تنها پایه ممکن برای ایجاد مشروعیت بود. توجه آن‌ها به مسئله زن، بخشی از انگیزه آن‌ها یعنی پیشبرد یک جنبش اجتماعی بود و برای مدرن‌نمایاندن ملت ایران، تغییر وضعیت زنان به سبک غربی و تربیت دختران و زنان برای پذیرش الگوهای غربی و دور کردن آن‌ها از ارزش‌های سنتی و مذهبی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های حکومتی-روشنفکری این دوره تبدیل شد.

سؤال دیگر بخش تبیین به تأثیر آموزه‌های گفتمانی شکل‌گرفته بر بستر اجتماعی اشاره دارد. کانون‌های تأثیر گفتمانی شبه‌مدرن بر بستر اجتماعی در موضوع زن شامل چهار مقوله مهم است. این مقوله‌های اجتماعی عبارت‌اند از: گسترش فرصت‌های آموزشی و شغلی، ممنوعیت حجاب، تغییر در قوانین ازدواج و طلاق (قانون خانواده) و تعطیلی انجمن‌های مستقل و ایجاد تشکل دولتی کانون بانوان.

مدرنیزاسیون در حوزه آموزش در حوزه کردار اجتماعی یکی از پردامنه‌ترین اقدامات عملی بود که در چارچوب سیاست گفتمانی تجدد اجرا شد. در نظام آموزشی جدید، اصلاحات آموزشی به‌ویژه گسترش مدارس دخترانه در صدر برنامه‌های نوگرایانه قرار گرفت و به‌سرعت فراگیر شد. در این دوره چارچوبی برای اشاعه آموزش‌های اروپایی ایجاد شد و نظام آموزشی سنتی با سرعت بیشتری جای خود را به مدارس جدید داد و جای مکتب‌خانه‌ها را گرفت. با ایجاد این مدارس جدید مکتب‌خانه‌های قدیمی تحت نظر روحانیون تعطیل شد و دانش‌سراهای مقدماتی تأسیس شدند که به تربیت آموزگاران می‌پرداختند (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۸۷).

آموزش دختران تا قبل از آن بیشتر با هدف برخوردارشدن زنان از توانایی خواندن و نوشتن بود و در سطح ابتدایی محدود مانده بود. اما در سال ۱۳۰۵ تعداد اندکی مدارس متوسطه که بیشتر از نوع حرفه‌ای بودند مانند مدرسه قابلگی (مامایی) برای دختران تأسیس شده بود (سالنامه معارف، ۱۳۱۴). اما پس از آن با اقدامات و وضع مقررات جدید، توسعه آموزش متوسطه دخترانه نیز در دستور کار دولت قرار گرفت. این بار هدف ورود دختران و زنان به جامعه و بازار کار عنوان نیروی آموزش دیده بود. قانون تأسیس دانش‌سرای عالی مقدماتی در تهران و برخی شهرهای بزرگ و یک دانش‌سرای عالی دخترانه در تهران ایجاد شد (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۱۴۳). با گسترش مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی، مسئله آموزش زنان در سطوح اجتماعی تا حدودی حل شد. البته این به معنای فراگیرشدن آموزش زنان نبود و تا پایان دوره مورد بحث هنوز محدودیت‌هایی به‌ویژه ملاحظات عقیدتی و فرهنگی به‌ویژه در میان اقشار مذهبی مانده بود. این اقشار از فرستادن دختران خود به مدارس و مؤسسات آموزشی خودداری می‌کردند. همچنین در شهرهای کوچک و روستاها در میان اقشاری که به نیروی کار دختران در خانه و مزرعه نیاز داشتند، اغلب زنان بی‌سواد مانده بودند.

یکی دیگر از کانون‌های تأثیر کردارهای گفتمان بر کردارهای اجتماعی دوره پهلوی، مقوله اشتغال زنان است. در این دوره، مشارکت سیاسی به رسمیت شناخته نشد، اما مدرنیزاسیون و رویکرد حکومت برای واردکردن زنان به عرصه اجتماع به همراه افزایش شهرنشینی و سیاست کشف حجاب موجب توجه به این مسئله شد. دولت برای اجرای گزاره‌های مدرنیزاسیون در عمل و توسعه اقتصادی و اجتماعی خود نیازمند نیروی کار زنان بود. قانون مدنی اصلاح شد و حق اشتغال زنان به شرط رضایت همسرانشان در آن مورد توجه قرار گرفت (صادقی، ۱۳۸۴: ۷۸). البته این قانون به معنای دسترسی عمومی زنان به شغل نبود. وجود نوعی تفکیک جنسیتی در عمل و به‌صورت عرفی و از سوی دیگر عدم اعتقاد به فعالیت زنان در عرصه عمومی توسط اکثریت جامعه، عملاً این قانون را ناکارآمد کرده بود. با وجود این همین حضور محدود زنان در مشاغل و محافل عمومی کانون مهم تأثیر گزاره‌های گفتمانی در عرصه اجتماعی بود.

مقوله رفع پوشش اسلامی زنان و تغییر مرادوات اجتماعی مهم‌ترین کانون تأثیر کردار گفتمانی در سپهر اجتماعی است؛ بازتعریف این مقوله و تبدیل آن به گزاره‌ای مهم از اواخر دوره قاجار در میان گزاره‌های گفتمانی تجددگرایان قابلیت طرح پیدا کرد و به‌صورت محدودی نیز بر کردارهای اجتماعی اثر گذاشت. اما در این دوره، این گزاره مهم وارد سیاست‌های حکومت مرکزی شد تا به این وسیله به‌صورت فوری‌تر زنان تراز تجدد شوند و در نتیجه آن مملکتی تراز کشورهای اروپایی ساخته شود. اهداف اجتماعی سیاست مدرن‌سازی زنان بر شالوده سنت‌زدایی و تشویق زنان به حضور اجتماعی که به اختلاط زنان و مردان تعبیر می‌شد، قرار گرفت و هر فرد یا جریانی که به هر دلیل با اهداف دولت در این زمینه هم‌آوایی نمی‌کرد، کهنه‌پرست و خرافاتی قلمداد می‌شد.

پیش از اعلام رفع حجاب به‌صورت یک سیاست عملیاتی اجباری، فعالیت‌هایی برای عادی‌سازی این کردار اجتماعی که متأثر از گزاره‌های تثبیت‌شده بود، انجام شد از جمله اینکه برای برداشتن حجاب بانوان، مجالس جشن و سخنرانی ابتدا در تهران و سپس به‌تدریج در سایر شهرها برگزار می‌شد، ولی مورد پذیرش و استقبال اکثریت مردم قرار نگرفت و با تنفر به آن نگریسته می‌شد (مرکز اسناد وزارت اطلاعات، سند ۷۹، ص ۲۰۴). در مهر ۱۳۱۳ دولت با صدور اعلامیه‌ای مردم را برای پذیرش آموزگاران بی‌حجاب زن در مدارس دخترانه آماده کرد. مأموران انتظامی دستور محرمانه‌ای دریافت کردند مبنی بر اینکه از زنان بی‌حجاب در معابر و خیابان‌ها حمایت کنند؛ بازرسان زن نیز از سوی وزارت فرهنگ مأموریت یافتند که به مدارس دخترانه بروند و به‌تدریج شاگردان را آماده ترک حجاب کنند (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۳).

اعضای کانون بانوان ایران از نخستین کسانی بودند که پیش از دستور کشف حجاب، بدون چادر در معابر عمومی حرکت کردند و پلیس دستور محرمانه دریافت کرده بود که از آنان حمایت کند (بامداد، ۱۳۴۷: ۹۲). هشت ماه بعد از فعالیت کانون بانوان، فرمان کشف

حجاب صادر شد (شعبانی و زرگری‌نژاد، ۱۳۷۱: ۶۳). پس از کشف حجاب، دستور اکید داده شد که سینماها، هتل‌ها، رستوران‌ها و سایر اماکن عمومی باید زن و مرد را به یکسان بپذیرند. تخلف از این دستور، جریمه و مجازات سنگینی داشت (استادملک، ۱۳۶۷: ۱۴۹).

یکی دیگر از کانون‌های تأثیر گزاره‌های گفتمانی بر بستر اجتماعی، تغییر قوانین ازدواج و طلاق بود که با عنوان قانون خانواده نیز در عرصه اجتماع برجسته شد. در این دوره، رضاشاه با ایجاد یک نظام حقوقی جدید و سکولار، به دنبال پایان دادن به دوگانگی میان محاکم شرع و محاکم عرف بود. مقدمات این نظام حقوقی جدید البته در دوره مشروطه فراهم شد، ولی رفته‌رفته از سال ۱۳۰۷ در رویارویی مستقیم دین و روحانیت، درصدد محدودسازی نفوذ، اقتدار و حوزه فعالیت و اختیارات علما در امر قضاوت، معاملات، عقد و ازدواج برآمد (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۰۰). یکی از مهم‌ترین قوانین در ارتباط با موضوع زنان و در راستای تنظیم امور خانواده و ازدواج، تصویب قانون ازدواج ۱۳۱۰ بود. برخی مواد این قانون پیش‌تر در قالب قانون مدنی تصویب شده بود. با این قانون احتمالاً کاهش در چندزنی و ازدواج موقت روی داد (پایدار، ۱۹۹۵: ۸۷). اما برخلاف مواد قانونی در موضوعات دیگر که عمدتاً سکولار بودند، در این قانون، شریعت کاملاً بر سکولاریسم تفوق داشت. مطابق این قانون، در ازدواج دختر، رضایت پدر یا جد پدری لازم بود. زن مسلمان حق ازدواج با غیرمسلمان را نداشت و... (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۰). تنها تفاوت عمده آن با قوانین قبلی در این زمینه مربوط به ثبت تمامی ازدواج‌ها و طلاق‌ها و موارد فوت در دوایر دولتی بود؛ امری که به‌طور سنتی در اختیار روحانیت قرار داشت.

کردار اجتماعی دیگر که متأثر از گزاره‌های تثبیت‌شده است، ایجاد انجمنی دولتی به نام کانون بانوان و تعطیل شدن روزنامه‌ها و انجمن‌های زنانه پیشین است. بسیاری از مخالفان مستقل زنان تبعید شدند و به زندان افتادند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۰۵). تأسیس این انجمن پایانی بر فعالیت‌های مستقل زنان بود و هیچ نشانی از سازمان‌های مستقل به چشم نمی‌خورد (پایدار، ۱۹۹۵: ۱۰۵). کانون بانوان به اشاره رضاشاه و تحت ریاست افتخاری دخترش شمس پهلوی و با همکاری و مراقبت وزارت معارف آغاز به کار کرد. هدف از ایجاد آن زمینه‌سازی برای سیاست کشف حجاب بود (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۹). با اعلام گروهی از زنان نوگرا و همسو با اهداف حکومت، اساسنامه آن تنظیم شد. هاجر تربیت به‌عنوان رئیس آن انتخاب شد و با برپایی مجالس سخنرانی، نمایش‌ها، کلوپ‌های ورزشی، کتابخانه و کلاس‌های اکابر به توسعه فعالیت‌های زنان پرداخت و پس از کشف حجاب در دوره بعدی با ریاست صدیقه دولت‌آبادی تلاش خود را مصروف آموزش آداب اجتماعی، خیاطی، آشپزی و... به‌عنوان یک مؤسسه تربیتی کرد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در دوره پهلوی هویت زن ایرانی در کانون دل‌مشغولی‌های روشنفکران برجسته شد و گفتار متنوعی را پیرامون خود خلق کرد. زن و برساخت هویت مطلوب برای وی به یکی از مهم‌ترین مقوله‌های گفتمانی تبدیل شد. پیش از آن در دوره مشروطه نیز مطرح شد و تنازعات گفتمانی زیادی پیرامون زن و هویت وی شکل گرفت، اما آنچه این دوره را از دوره پیشین متمایز کرد این بود که در این دوره با غلبه گفتمان شبه‌مدرن، تنازعات گفتمانی حول محور زنان صورت دیگری به خود گرفت و بیش از پیش بر حوزه کردارهای اجتماعی اثر گذاشت. همچنین ایده‌های نوگرایانه مطرح‌شده در دوره پیشین، در این برهه از سوی روشنفکران به‌صورت عملی پیگیری شد. برساخت هویت مدرن برای زنان، به بخشی از برنامه‌های دولت برای بهبود وضعیت کشور تبدیل شد. این گفتمان با کانون‌بندی گفتار خود پیرامون «مدرنیزاسیون فوری»، سوژه زن مطلوب خود را در تقابل با زن سنتی و طرد و نفی آن قرار داد و آن را به‌مثابه «زن ایرانی تراز تجدد» برساخت کرد؛ زنی که در باور آن‌ها نمایانگر شکوه ایران باستان و هم‌تراز زن مدرن غربی است. در این رویکرد این باور وجود دارد که غرب عناصر مدرن را از ایران باستان عاریه گرفته و پیشرفت کرده است و حتی زنان در دوره باستان می‌توانسته‌اند زمامداری کنند. این در حالی است که عناصر هویت‌ساز پیشین به‌ویژه عناصر اسلامی نظیر پوشش، تعصب خوانده

می‌شد و برانداختن آن نماد گذار از توحش به تمدن بود. برانداختن این عناصر و جایگزینی مقوله‌های هویت‌بخش مانند زنان غربی در اختیار دولت مدرن که تحت عنوان دیکتاتور مصلح مطرح شده است، قرار گرفت و اصلاح وضعیت پوشش زنان، تحصیل و علم‌آموزی، قوانین ازدواج و به‌طور کلی به‌ترقی‌رساندن زنان به‌صورت آمرانه و قهرآمیز برعهده دولت مدرن گذاشته شد.

ایدئولوژی حاکم بر این گفتمان، ایدئولوژی ناسیونالیستی است که به دلیل نداشتن مشروعیت دولت و گفتمان غالب آن، از آن به‌عنوان پایه‌ای توجیهی برای کردارهای اجتماعی‌ای که در تخصص با سنت‌ها انجام می‌گرفت، استفاده شد. کانون اثرگذاری گزاره‌های آن حول چهار محور گسترش فرصت‌های آموزشی و شغلی، ممنوعیت حجاب، تغییر در قوانین ازدواج و طلاق و تعطیلی انجمن‌های مستقل و ایجاد تشکل دولتی کانون بانوان قرار داشت.

درواقع این کانون‌ها هم جنبه سلبی و هم ایجابی داشت. موانع حقوقی بر سر راه آموزش زنان، با سیاست‌های آموزشی این دوره از بین رفت. همچنین این زمینه برای گروه‌هایی از زنان فراهم شد که در عرصه‌های عمومی حضور پیدا کنند و در بخش‌هایی از اقتصاد مانند خدمات اجتماعی، فرصت‌های شغلی بیابند. اما این کردارهای اجتماعی که متأثر از گزاره‌های تثبیت‌شده روشنفکران بود، به‌رغم افزایش برخی توانایی‌های زنان در زمینه آموزش و اشتغال، کنترل دولت بر زنان را بیشتر کرد. در نتیجه این رویکرد، پیشرفت محدود نصیب زنانی می‌شد که از قوانین موجود به‌ویژه کشف حجاب پیروی می‌کردند و عمدتاً از طبقه متوسط شهری بودند. درمورد پیوستگی این عناصر، هم در سطح کردارهای گفتمانی و هم در سطح کردارهای اجتماعی تناقضاتی در این گفتمان وجود دارد. در سطح اول، از طرفی بر حقوق اجتماعی و سیاسی زنان تأکید شد. از طرف دیگر بر وظیفه زنان همان وظایف سنتی قلمداد شد و تنها صورت اجتماعی به آن بخشیده شد. به این معنی که زنان در هنگام انجام تکالیف خود در خانه، مشغول انجام وظایف اجتماعی‌اند و ورود زنان به سپهر سیاسی و اجتماعی، حق رأی و... مورد توجه قرار نگرفت.

در سطح اجتماعی نیز بررسی کانون‌های تأثیر گفتمان نشان می‌دهد کشف حجاب آمرانه، تلاش برای اختلاط زنان و مردان در محیط‌های عمومی، جلوگیری از فعالیت‌های مدنی مستقل مانند انجمن‌ها و روزنامه‌های زنانه و ایجاد کانون دولتی بانوان از یک طرف و ایجاد قانون خانواده با همان رویه سنتی از طرف دیگر، این باور را تقویت می‌کند که رویه‌های گفتمان شبه‌مدرن بیش از آنکه در جهت ترقی زنان و منافع آن‌ها باشد، معطوف به تصویری تبلیغی از زن مدرن ایرانی برای مدرن‌نمایاندن جامعه بود. بیداری زنان در این گفتمان نه یک هدف بلکه وسیله‌ای برای تقابل با سنت‌گرایان و کاستن از اقتدار روحانیت بود. از سوی دیگر ساختن هویتی دوگانه و گاه متناقض برای زن ایرانی بود؛ به‌گونه‌ای که بتواند مجری آرمان‌های دولت-ملت جدید باشد؛ چرا که در این دوره تغییری در جایگاه و حقوق سیاسی زنان ایجاد نشد. از طرفی تغییرات اجتماعی اشاره‌شده عمدتاً از سوی نهادهای دولتی و به شکل اقتدارگرایانه انجام شد و اگرچه از حمایت بخش کوچکی از زنان شهری برخوردار شد، به دلیل آنکه با فرهنگ عمومی مردم همسو و سازگار نبود، از سوی خیل عظیم زنان شهری و روستایی مورد پذیرش قرار نگرفت و علاوه بر اینکه بخش بزرگی از زنان را به حاشیه راند، با مقاومت گروه‌های سنتی روبه‌رو شد.

بنابراین ایده‌ها و اقدامات مجریان اقتدارگرا برای تغییر جایگاه و هویت اجتماعی زنان با ازبین‌بردن روحیه مطالبه‌گری و تغییر از پایین و به‌تدریج، اگرچه به تغییرات سریع در ظواهر وضعیت زنان منجر شد، اما این تغییرات به دلیل همه‌جانبه‌نبودن به توسعه و تعمیق ایده‌ها مدرن در سیاست جنسیت کمکی نکرد.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «امکان ابتدا یا عدم امکان ابتدای سوژه زن مدرن در ایران»، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا (س). در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- استادملک، فاطمه (۱۳۶۷). *حجاب و کشف حجاب در ایران*. تهران: عطایی.
- اسدزاده، وحید (۱۳۸۹). *بررسی ابعاد و عوامل مؤثر بر تغییرات هویت جنسیتی زنان در دوره پهلوی اول*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- امیدی‌پور، زهره (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان مقاومت زنان از دوره مشروطه تا اوایل حکومت پهلوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. تهران: ابن‌سینا.
- بشیری، حسین (۱۳۷۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۸). *علما و رژیم رضاشاه*. تهران: عروج.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۶). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فرزانه روز.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۳۹). *دو خطابه، خطابه اول*. مجله بیگما، ۱۳ (۹).
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۵۳). *مقالات تقی‌زاده: جوهر تاریخی و مباحث اجتماعی و مدنی*. زیر نظر ایرج افشار. تهران: شکوفان.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۷۷). *بیست مقاله*. ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری. تهران: علمی و فرهنگی.
- تکمیل‌همایون، ناصر (۱۳۸۵). *آموزش و پرورش در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- توکلی‌طرقی (۱۳۸۱). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*. تهران: تاریخ ایران.
- حسین‌پور، آرش، قاسمی، وحید، آقابابایی، احسان، رضایی، محمد، و ربانی، علی (۱۳۹۸). *برساخت سوژه دینی در گفتمان‌های سینمای دینی پس از انقلاب*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۸ (۴)، ۶۹۱-۷۱۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.276626.827>
- خانیکی، هادی (۱۳۸۷). *در جهان گفتگو: بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم*. تهران: هرمس.
- دیگار، ژان پیر، هورکارد، برنارد، و ریشار، یان (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: البرز.
- ذکایی، محمدسعید، امن‌پور، مریم، و اکبری، اندیشه (۱۳۹۹). *دیرینه‌شناسی برساخت‌زنانگی در ایران*. *فصلنامه جامعه‌شناسی ایران*، ۲۰ (۴)، ۸۶-۱۱۵. <https://doi.org/10.22034/jsi.2019.47871>
- رجبلو، علی (۱۳۹۶). *دولت مطلقه نوگرا در ایران*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رستمی، پروین و ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۸). *اجتماعی‌شدن زنان در عصر پهلوی اول؛ امکان یا امتناع*. *مجله تاریخ ایران*، ۱۲ (۱)، ۱۷-۴۷. <https://doi.org/10.52547/irhj.12.1.17>
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). *زنان و بازتعریف هویت اجتماعی*. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنش حقوق زنان در ایران*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- سفیری، خدیجه، جبارنژاد، سمیرا، و حاتمی، علی (۱۳۹۴). *بررسی رابطه گرایش به مدرنیته با سبک زندگی زنان جوان*. *برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۶ (۲۴)، ۱-۴۵. <https://doi.org/10.22054/qjds.2016.2000>
- شعبانی، رضا، و زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۱). *واقعه کشف حجاب*. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*. تهران: قصیده‌سرا.
- عظیمی‌دولت‌آبادی، امیر و علی‌پور، پروین (۱۳۹۸). *تحلیل جایگاه زنان در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی*. *زبان‌شناسی اجتماعی*، ۳ (۱)، ۴۱-۵۸. <https://doi.org/10.30473/il.2019.47485.1277>
- علی‌پور، پروین؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر و جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶). *تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶ (۲)، ۲۰۳-۲۲۹. <https://doi.org/10.22059/JISR.2017.233842.527>

غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹). *جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد*. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه گروه مترجمان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

فیرحی، داوود (۱۳۷۸). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی.

کسرابی، محمدسالار (۱۳۷۹). *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۳۰*. تهران: مرکز.

میرسپاسی، علی (۱۳۸۴). *تأملی در مدرنیته ایرانی: بخشی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*. ترجمه جلال توکلیان. تهران: طرح نو.

وحدت، فرزین (۱۳۸۳). *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

وزارت معارف (۱۳۰۷ تا ۱۳۲۷). *سالنامه معارف (سال‌های مختلف)*.

یورگنسن، ماریان، و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Alipoor, P., Zahedi, M. J., Maleki, A., Javadi yegane, M. J. (2017). Discourse analysis of Gender Equality in the sixth 5-years plan for Economic, Cultural and social development of Islamic Republic of Iran. *Journal of Social and Studies and Research in Iran*, 6(2), 203-229. <https://doi.org/10.22059/JISR.2017.233842.527>

Sutherland, A. D., & Dykstra-DeVette, T. A. (2018). Constructing identification and division through fake news reports of refugees. *Language, Discours & Society*, 6(1), 19-31.

Azimi Dolatabadi, A., Alipoor, P. (2020). Analysis of the Status of Woman in Islamic Revolutionary sub-discourse. *Journal of Sociolinguistics*, 1(9), 41-58, <https://doi.org/10.30473/il.2019.47485.1277>

Asadzade, V. (2010). *Investigating the Dimensions and Affecting the Changes in woman's gender identity*. Master Thesis. Tehran: Payamenoor University. (In Persian)

Bamdad, B. (1968). *Iranian Woman from the Constitutional to white Revolution*. Tehran: Ebnesina. (In Persian)

Bashirieh, H. (1999). *An Introduction to Modern Society*. Qom: Tablighat Eslami. (In Persian)

Basiratmanesh, H. (1998). *The Scholars and Regime of Rezashah*, Tehran: Orouj. (In Persian)

Behnam, J. (2004). *Iranian and Modernity Thought*, Third edition, Tehran: Farzan rooz. (In Persian)

Digard, J., Bernard, H., & Richard, Y. (1999). *Iranian 20th century*. Tehran: Alborz. (In Persian)

Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. London: Polity Press.

Fairclough, N. (2002). Critical Discourse Analysis and Marketization of public discourse. In Tolan, M. *Critical discourse Analysis*, Vol. 2, London: Routledge.

Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. New York: Routledge.

Feirahi, D. (1999). *Power, knowledge and legitimacy in Islam*. Tehran: Ney Publisher. (In Persian)

Gholamreza-Kashi, M. J. (2000). *The magic of speech: culture mentality and thinking system in second of Khordad elections*. Tehran: Ayandeh Pooyan Cultural Institute. (In Persian)

Gholamreza-Kashi, M. J. (2000). *The magic of speech: culture mentality and thinking system in second of Khordad elections*. Tehran: Ayandeh Pooyan Cultural Institute. (In Persian)

Hoseinpour, A., Ghasemi, V., Aghababae, E., & Rabani, A. (2019). The Construction of Religion Subject in Transcendental Cinematic Discourses after Iran Islamic Revolution. *Journal of Social and Studies and Research in Iran*, 8(4), 691-716, <https://doi.org/10.22059/JISR.2019.276626.827>

Jorgensen, M & Philips, L. (2010). *Theory and Method in the Analysis of the Discourse*. Translated by: H. Jalili. Tehran: Ney Publisher. (In Persian)

Khaniki, H. (2008). *In the World of Dialogue: Investigation about Discourse Evolution at the end of 20th century*. Tehran: Hermess. (In Persian)

Kasraee, M. S. (2000). *The Challenge of Tradition and Modernism in Iran*. Tehran: Markaz. (In Persian)

- Omidipour, Z. (2012). *Discourse analysis of women's resistance since Iranian Constitutional revolution to the earlies of Pahlavi dynasty*. Alzahra University, Department of social sciences and economic, Tehran. (In Persian)
- Mirsepasi, A. (2005). *Reflections on Iranian Modernity*, translated by Jalal Tavaklian, Tehran: Tarh-e No. (In Persian)
- Ostadmalek, F. (1988). *Hijab and Discovery of Hijab in Iran*. Tehran: Ataei. (In Persian)
- Paidar, P. (1995). *Women in Islamic Societies: A Selected Review of Social Scientific Literature*. The Library of Congress.
- Rafat-Jah, M. (2004). *Women and the redefinition of social identity*. Doctoral dissertation. University of Tehran: Department of Social Sciences. (In Persian)
- Rajabloo, A. (2017). *Modernist Dictatorial Government in Iran*. Tehran: Research Institute of Islamic History. (In Persian)
- Rostami, P., & Savagheb, J. (2019). The Socialization of women in the Pahlavi era, Possibility or refusal. *Journal of History of Iran* 12(1), 17-47, <https://doi.org/10.52547/irhj.12.1.17> (In Persian)
- Sanasarian, E. (2005). *Woman`s rights movement in Iran*. Tehran: Akhtar. (In Persian)
- Sadeghi, F. (2005). *Gender, Nationalism and Modernity in Iran (Pahlavi Era)*. Tehran: Ghaside-Sara. (In Persian)
- Safiri, Kh., Jabarnejad, S., & Hatami, A. (2015). A Study of the Amount of Conflict between Work and Family Roles among Women (Police and Teacher) and Factors Affecting It, *Quarterly Journal of Social and Development and Welfare Planning*, 6(24), 1-45, <https://doi.org/10.22054/qjsd.2016.2000> (In Persian)
- Shabani, R., & Zargarinejad, Gh. (1992). *The discovery of Hijab*. Tehran: Research and Cultural Studies. (In Persian)
- Taghizadeh, S. H. (1960). Two Speeches. *Yaghma*, 13(9-10). (In Persian)
- Taghizadeh, S. H. (1974). *Articles: Historical essence and Social and civil issues*. Tehran: Shokoufan. (In Persian)
- Taghizadeh, S. H. (1998). *Twenty Articles*. Translated by: A. Aram. Tehran: Elmi Farhangi. (In Persian)
- Takmil, N. (2006). *Education in Iran*. Tehran: Cultural Research. (In Persian)
- Tavakoli-Toroghi, M. (2002). *Native modernism and rethinking history*. Tehran: Pardis-e danesh. (In Persian)
- Vahdat, F. (2004). *Iran's Intellectual Encounter with Modernity*. Translated by: M. Haghhighatkah. Tehran: Qoqnoos. (In Persian)
- Zokae, M. S., Amnpour, M., & Akbari, A. (2020). Archeology of the Construction of Femininity in Iran. *Journal of Sociology of Iran*, 20(4), 86-115. <https://doi.org/10.22034/jsi.2019.47871>